

استفان شومیکر، درگذشت یک پیامبر: پایان حیات محمد [ص] و آغاز اسلام (فیلادلفیا: انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا، ۲۰۱۲).

از نگاه دیگران (۷)

درگذشت پیامبر و آغاز اسلام

مایکل کوک

ترجمه و حواشی: سیدعلی آقایی

استاد دانشگاه پرینستون

استادیار بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

کتاب حاضر مشارکتی تازه در بحث راجع به خاستگاه‌های اسلام است که چندین دهه قدمت دارد. در این بحث کلاً نزاع بر سر دو پرسش مجزا، ولی در عین حال مرتبط است. پرسش نخست این است که تا چه حد می‌توانیم انبوه منابع اسلامی را در بحث راجع به خاستگاه‌های اسلام جدی بگیریم، با توجه به اینکه این منابع، گرچه ماجرا را از درون حکایت می‌کنند، اما به استثنای قرآن، همگی متأخرند. پرسش دوم این است که تا چه میزان می‌توانیم به معدود منابع متقدم غیراسلامی اتکا کنیم با لحاظ این نکته که این منابع حاوی گزارش‌های بیرونی هستند. چون این دو دسته منبع داستان‌های کاملاً متفاوتی از خاستگاه‌های اسلام روایت می‌کنند، نمی‌توان به هر دو پرسش پاسخ کاملاً ایجابی داد. قطعاً پاسخ کاملاً منفی به هر دو پرسش ممکن است، اما چنین پاسخی برای مورخانی که می‌خواهند در این شغل بمانند ناامیدکننده است. پس پاسخ معمول واکنش نسبتاً مثبت به یکی از دو پرسش است که عملاً به ترجیح دسته‌ای از منابع برد دیگری می‌انجامد. در حالی که غالباً منابع اسلامی مرجح هستند، استفان شومیکر در کتاب حاضر سراغ گزینه کمتر محبوب را گرفته و منابع غیراسلامی را ترجیح داده است.

این البته انتخابی بحث‌برانگیز است، اما پیش از بحث در این باره، دو ملاحظه در خور ذکر است. نخست بی‌تردید می‌توان این کتاب را به خوانندگانی که مایل‌اند با تاریخ و سرفصل‌های این جریان فکری آشنا شوند توصیه کرد، چه هم قلم مؤلفش شیواست و هم استدلال‌هایش متقن. در این کتاب دیدگاه‌های نویسندگان پیشین، عمیق‌تر از حد معمول عرضه شده‌اند که خود پادزهری است برای بیماری فراموشی تاریخ علوم که عموماً دانشگاهیان به آن مبتلایند. دوم شومیکر از چشم‌اندازی نامعمول به موضوع می‌پردازد: او اسلام‌شناس نیست، بلکه متخصص تاریخ آغازین مسیحیت است. اینکه او دانش‌آموخته اسلام‌شناسی نیست قطعاً تبعاتی دارد، اما تخصص او در دوره آغازین مسیحیت هم، چه در روش و چه در محتوا، مزیت‌هایی دارد.

کتاب از چهار فصل تشکیل شده است که در ادامه به اجمال توصیف می‌شود.

فصل اول به منابعی کهن یا احتمالاً کهن اختصاص یافته که همگی جزئیکی غیراسلامی هستند و از

چکیده:

نوشتار حاضر ترجمه مقاله ای به قلم مایکل کوک است که در آن، کتاب درگذشت یک پیامبر: پایان حیات محمد (ص) و آغاز اسلام، اثر استفان شومیکر (فیلادلفیا: انتشارات دانشگاه پنسیلوانیا، ۲۰۱۲) را مورد دقت نظر قرار می‌دهد. کتاب مذکور، مشارکتی تازه در بحث پیرامون خاستگاه‌های اسلام است که چندین دهه قدمت دارد. نویسنده در نوشتار، ضمن معرفی کتاب مذکور، محتوای فصول آن را به اجمال توصیف می‌نماید.

کلیدواژه:

درگذشت پیامبر، اسلام، خاستگاه اسلام، استفان شومیکر، کتاب درگذشت یک پیامبر: پایان حیات محمد (ص) و آغاز اسلام، معرفی کتاب.

۱. نوشتار حاضر ترجمه‌ای است از مقاله‌ای مروری با مشخصات زیر:

Michael Cook, "Book Review of *The Death of a Prophet: The End of Muhammad's Life and the Beginnings of Islam*. By Stephen J. Shoemaker (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2012)", *Der Islam*, 91:1 (2014), 233-237.

دلیل او برای اثبات اینکه این روایات کهن هستند از این قرار است که بعید است کسی چنین روایاتی را، آن هم وقتی که دیگری اعتبار شده بودند، جعل کرده باشد. (از قضا من هم این را بهترین دلیل برای اثبات کهن بودن یک حدیث می‌دانم). به این ترتیب شومیکر استدلال می‌کند که اسلام نیز همچون برادر بزرگترش مسیحیت باید دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده باشد، به نحوی که از شدت و حدت فرجام‌شناسی اولیه‌اش کاسته یا آن را به حاشیه رانده باشند. با کنارهم گذاشتن فصل‌های اول و سوم، نظریه‌ی او این است که اسلام چونان جنبشی فرجام‌شناختی^۴ با تمرکز بر فلسطین ظهور کرد.

اما چگونه از آنجا به چیزی شبیه اسلامی که امروز می‌شناسیم می‌رسیم؟ این موضوع فصل چهارم و پایانی است. این فصل مشابه فصل دوم است: به دنبال نشانه‌هایی در سنت غالب اسلامی می‌گردیم که مؤید این ایده باشند که در چند دهه تحولی اساسی رخ داده است که خود دو سویه دارد. وجه نخست ماهیت متغیر جامعه دینی است: در اینجا شومیکر با نظریه‌ی فرد دانه‌ه‌م داستان است که می‌گوید: اسلام در وهله‌ی آغازین وجهه‌ی دینی فراگیری^۵ داشت که بعدها با گرایش‌های انحصارگرا و فرقه‌ای جایگزین شد. وجه دوم جغرافیای قدسی است: شومیکر معتقد است فلسطین بر حجاز انطباق داده شده است. از نظر او همه‌ی اینها و نیز تثبیت متن قرآن تا پایان حکومت عبدالملک به انجام رسیده است.

اینها لب کلام شومیکر است. ایده‌های اصلی تازه نیستند، اما به شکلی بدیع مستند، ترکیب و عرضه شده‌اند. البته سؤال این است که آیا این ایده‌ها - یا نظایر آنها - درست‌اند؟

بی‌تردید موفق‌ترین بخش‌های کتاب فصل‌های اول و سوم هستند. در فصل اول بحث شومیکر به خوبی روشن می‌سازد که هم خوانی منابع کهن غیراسلامی واقعی است. می‌توان از این هم خوانی چونان مدرکی برجسته بهره جست یا به کل آن را نادیده گرفت، ولی به هر حال این موضوع را نمی‌توان پنهان کرد. همچنین این ایده که تمرکز جنبش محمد [ص] بر فلسطین بود کاملاً باورپذیر است. این چیزی است که محققان جریان غالب بدان قائل بودند، اگر اسلام بعد از تنه‌نخست از بین رفته بود و میراث مکتوبی از آن به جای نمانده بود. در فصل سوم شومیکر صرفاً به شواهدی درونی استناد می‌کند و استدلالش منطقی ساده دارد که دشوار بتوان آن را رد کرد.

فصل‌های دوم و چهارم توفیق کمتری دارند. با توجه به تجربه‌ی شخصی‌ام دقیقاً می‌دانم که مشکل کجاست: مشکل عرضی سناریویی

محمد [ص] سخن می‌گویند. گویی که وقتی فتح فلسطین آغاز شد، او هنوز در قید حیات بود و به ما این‌گونه القا می‌شود که او شخصاً آنجا حضور داشت. این بدین معناست که او در سال ۱۳ هجری / ۶۳۴ میلادی زنده و در منطقه‌ی فلسطین حاضر بود. روشن است که بنا بر سنت اسلامی وفات او به سال ۱۱ هجری / ۶۲۳ میلادی در مدینه رخ داد. اینکه چنین منابعی وجود دارند موضوع تازه‌ای نیست، اما شومیکر تعداد معتناهایی از این شواهد را ارائه می‌کند، پس زمینه‌ی آنها را (عمدتاً با استناد به کار رابرت هولیند) ترسیم می‌کند و از یک شاهد جالب توجه از سنت اسلامی بحث می‌کند. همچنین او بر فقدان شواهد غیراسلامی در تأیید گاهشماری غالب در سنت اسلامی تأکید می‌کند که به همان اندازه حائز اهمیت است. نتیجه‌ی روشن و البته جسورانه می‌تواند این باشد که محمد [ص] در واقع در ۱۳ هجری / ۶۳۴ میلادی زنده بوده است، اما ادعای شومیکر ملایم‌تر است: اینکه بایستی روایت اسلامی کهنی ناظر به این گاهشماری وجود داشته باشد.

در فصل دوم همان ناسازگاری تاریخی و جغرافیایی با بررسی «شاهدی از سیره» دنبال می‌شود. آیا نشانه‌های گویایی در سنت اسلامی غالب هست که نشان دهد تصویری کهن‌تر مبنی بر اینکه محمد [ص] به سال ۱۳ هجری / ۶۳۴ میلادی در فلسطین زنده و حاضر بود با تصویری دیگر که می‌گوید او در ۱۱ هجری / ۶۳۴ میلادی در مدینه درگذشت، جایگزین شده است؟ شومیکر در اینجا نشان می‌دهد که اگر روایات سیره را حتی با تردیدی نه چندان افراطی بکاویم، به غرابی از این سنخ برمی‌خوریم. برای نمونه حیرت‌انگیز نیست که در سال ۹ هجری / ۶۳۰ میلادی محمد [ص] شخصاً با ارتشی ۳۰ هزار نفری - رومی بسیار فراتر از آنچه گفته شده وی برای دیگر جنگ‌ها گردآورده - برای جنگ با بیزانس رهسپار شد، اما در حالی که از تبوک پیش‌تر نرفته بودند به دلیلی نامعلوم [به مدینه] بازگشت (و می‌توان افزود، آنان که از شرکت در این لشکرکشی طفره رفتند گرمای شدید ماه‌های رجب یا شعبان را بهانه کرده بودند)؟ عجیب نیست که وقتی عمر گفت: محمد [ص] نمرده است و ابوبکر با خواندن آیه ۱۴۴ سوره آل عمران که در آن مرگ محمد [ص] پیش‌بینی شده بود پاسخش را داد، «چنان بود که گویی مردم نمی‌دانستند این آیه قبلاً نازل شده بوده تا اینکه ابوبکر آن روز این آیه را خواند»؟ (ص ۱۸۰)

در فصل سوم به موضوعی کلیدی درباره‌ی محمد [ص] و صحابه‌اش پرداخته می‌شود، مبنی بر اینکه آنها خود باور داشتند که در آخرالزمان زندگی می‌کنند. در اینجا کار شومیکر به پُل کارزنوا^۶ شبیه می‌شود. او فرجام‌شناسی^۷ قرآن را با روایات منقول از محمد [ص] درباره‌ی فرارسیدن ساعه که البته خیلی زود نادرستی شان معلوم شد ترکیب می‌کند.

4. eschatological movement

5. Fred M. Donner

6. inter-confessional phase

2. Paul Casanova (1861-1926)

3. eschatology

داد. اما پرسش این است که این روش‌ها چقدر تاریخ این روایات را عقب می‌برند. در اینجا نمی‌خواهم به جزئیات موضوع بپردازم. اجمالاً نظراین محققان این است که توانسته‌اند نشان دهند برخی روایات سیره، در مورد گورکه و شولر منقولات عروه بن زبیر (م. ۹۴/۷۱۲م)، به اواخر قرن نخست هجری برمی‌گردند. البته ممکن است آنها دوست داشته باشند که این تاریخ را عقب‌تر هم ببرند، اما نمی‌توانند ادعا کنند که چنین کرده‌اند. در این اثنا شومیکر مدعی است که خلیفه عبدالملک (حک ۶۵-۸۶ هجری / ۶۸۵-۷۰۵ میلادی) در تحول اسلام به شکلی که ما می‌شناسیم نقش داشته است. روشن است که عروه گورکه و شولر و عبدالملک شومیکر معاصران همدلی نیستند، بلکه این دو نزاعی شدید بین دو دیدگاه رقیب را نمایندگی می‌کنند. اما حقیقت این است که حتی اگر شومیکر مجبور بود به مدعی مخالفانش هم گردن نهد، هنوز دستش خالی نبود و می‌توانست به چندین دهه فاصله زمانی میان گزارش‌ها و واقعه تاریخی استناد کند. البته این بدین معنا نیست که او بر حق است، بلکه صرفاً نشان می‌دهد که کار گورکه، شولر و موتسکی نمی‌تواند هسته مرکزی نظریه او را رد کند.

با این حال گونه دیگری از تحقیقات راجع به اسلام اولیه و بستر عربی آن هست که شومیکر با دلالت‌ها و لوازم آن رویارو نشده است. فرض کنید به جای ابداع روشی صوری برای تعیین تاریخ روایات، فرض را بر فهم مشترک^{۱۲} بگذاریم و همه قطعات اطلاعاتی مربوط را که می‌توان در دامنه‌ای گسترده از منابع اسلامی و شاید به طور خاص منابعی غیر از کتاب‌های سیره یافت گرد آوریم. حال اگر اینها را به بهترین شکل بریکدیگر تطبیق دهیم، می‌توانیم به تصویری معنادار برسیم؟ قطعاً همیشه جواب مثبت نیست؛ شاهدش ناسازگاری میان مشرکان قرآن و بت پرستان سنت است. اما تصویری که با این روش از کنار هم گذاشتن قطعات موزائیک به دست می‌آید آن قدر معنادار هست که موجب شود نتوانیم سنت را به این بهانه که حاوی موادی بی‌فایده یا بی‌اساس است کنار بگذاریم (قس توضیح شومیکر درباره گزارش‌های سنت اسلامی از جاهلیت، ص ۱۷۰). آنچه من در این بند توصیف کردم کار مایکل لکراس است که شومیکر و مخالفانش به ندرت به او ارجاع داده‌اند. این انتقاد چندان جدی نیست، اما واقعی است. احتمالاً چون شومیکر درس آموخته مطالعات مسیحی است از کار مایکل لکریا منابع متقدمی که کار او بر آنها استوار شده چندان مطلع نبوده است.

قانع‌کننده است برای درج چنین تصویر غریبی از اسلام در سنت اسلامی، آن‌گونه که از اواخر قرن نخست هجری / اوائل قرن هشتم میلادی می‌شناسیم. اینجاست که کار آشفته می‌شود. چنان‌که پیش‌تر درباره فصل دوم آمد و البته درباره فصل چهارم نیز صادق است، بی‌شک می‌توان نمونه‌های خلاف عرف را در لایه‌های کهن ترسنت اسلامی یافت. بعضی از آنها کاملاً جا افتاده‌اند، ولی برخی دیگر را باید دقیق‌تر بررسیید. مثلاً هانری لامنس^۷ روایتی نامتعارف را نقل کرده مبنی بر اینکه محمد [ص] سیزده سال را در مدینه گذراند و برای این روایت به سه نسخه خطی ارجاع می‌دهد (ص ۱۰۴ و ۳۰۷، پی‌نوشت ۱۴۶). من نسخه‌های خطی مورد استناد او را ندیده‌ام، اما نسخه‌های چاپی این سه کتاب را که بررسی کردم (کاری که باید سال‌ها قبل انجام می‌دادم) و چیزی جز همان روایت معیار ده سال را نیافتم. با این حال مسلماً بسیاری از موارد خلاف عرف غالب واقعی‌اند. نمونه‌اش تفاوت فاحشی است که میان تصویر مخالفان مکی محمد [ص] در قرآن و سنت هست: از یک سو آنها در قرآن به «شُرک» متهم شده‌اند که با «معیارهایی فراگیرتر»^۸ می‌توان آنها را یکتاپرست دانست و از سوی دیگر در سنت اسلامی ساکنان مکه «بت پرست» خوانده شده‌اند. در واقع مشکل اینجاست که دنیای انسانی اموری خلاف عرف غالب هم تولید می‌کند و همیشه ارائه نظریه‌ای کلی و یکدست بهترین راه توضیح آنها نیست. تطورات اولیه اسلام نیز خارج از این قاعده نیست. به بیان دیگر: اگر قرار باشد تنها با خلاف قاعده‌ها سروکله بزنیم که دیگرراهی برای بازسازی تصور نداریم، چنان‌که شومیکر برایش اقامه دلیل می‌کند.

اما اگر نظریه اسلام نامتعارف - که اواخر قرن نخست هجری / اوائل قرن هشتم میلادی به قالب معیار درآمد. کاملاً صادق نیست، می‌توان گفت که این نظریه یقیناً باطل است؟ شومیکر با آنان که منابع اسلامی غالب را ترجیح می‌دهند آشکارا مخالف است و در همین مجله به دیدگاه‌های اندریاس گورکه،^۹ گریگور شولر^{۱۰} و هارالد موتسکی^{۱۱} «ناخته است»^{۱۲} و متقابلاً آنها نیز پاسخش را داده‌اند.^{۱۳} این سه محقق روش‌هایی نظام‌مند برای تاریخ‌گذاری روایات سیره ابداع کرده و آنها را بسط و توسعه داده‌اند، به گونه‌ای که با آنها می‌توان وجود برخی روایات را در تاریخی بسیار پیش‌تر از تاریخ نشر آثاری که در بردارنده آنهاست نشان

7. Henri Lammens

8. ecumenical standards

9. Andreas Görke

10. Gregor Schoeler

11. Harald Motzki

۱۲. رجوع کنید به:

Stephen J. Shoemaker, "In Search of 'Urwa's *Sira*: Some Methodological Issues in the Quest for 'Authenticity' in the Life of Muhammad", *Der Islam*, 85:2, 257-344.

۱۳. رجوع کنید به:

Görke, Andreas, Harald Motzki and Gregor Schoeler, "First Century Sources for the Life of Muhammad? A Debate", *Der Islam*, 89:1-2, 2-59.